

آموزش و منافع اقتصادی تشکیل خانواده: آزمونی از اثر بهره‌وری متقاطع

وحید مهربانی*

استادیار دانشگاه تهران، دانشکده اقتصاد | vmehrbani@ut.ac.ir

تاریخ دریافت: ۱۳۹۲/۸/۲۷ | تاریخ پذیرش: ۱۳۹۳/۷/۸

چکیده

بحث و پژوهش در زمینه منافع اقتصادی ازدواج بخشی از مطالعات حوزه اقتصاد خانواده است. در این مقاله به بررسی منافع اقتصادی ازدواج به صورت افزایش درآمد زوجین پرداخته شده و فرضیه اصلی مبتنی بر آن موسوم است به «اثر بهره‌وری متقاطع». بر پایه این فرضیه، سرمایه انسانی به‌ویژه آموزش یکی از زوجین اثر مثبت در سطح درآمد همسر او دارد. شواهد به‌دست‌آمده از شهر تهران در این مطالعه حاکی از آن است که اثر بهره‌وری متقاطع برای هر دوی زوجین وجود دارد، در حالی که در مطالعات خارجی غالباً این ارتباط از زنان به سوی مردان برقرار است. نتایج نشان می‌دهد یک سال افزایش آموزش زنان به طور متوسط به افزایش درآمد شوهران آن‌ها به میزان ۲/۸۵ درصد می‌انجامد. در حالی که یک سال افزایش آموزش مردان درآمد همسران آن‌ها را به طور متوسط ۳ درصد افزایش می‌دهد. مکمل‌بودن آموزش زوجین از دیگر یافته‌های این مطالعه است.

طبقه‌بندی JEL: I21, J24

واژه‌های کلیدی: آموزش، ازدواج، بهره‌وری متقاطع، درآمد، سرمایه انسانی.

۱. مقدمه

در طول چهار دهه اخیر، اقتصاددانان به قلمروی جدید و نامتعارف در حوزه علم اقتصاد وارد شده‌اند و آن مقوله ازدواج و تشکیل خانواده است. شاید، به نظر عده‌ای، سخن گفتن و قلم زدن درباره ازدواج در قالب نظریه اقتصادی امری نامربوط تصور شود، بی تردید، این موضوع پیوندی قوی با بسیاری از متغیرهای اقتصادی دارد که پرداختن بدان‌ها از اهمیت ازدواج و تشکیل خانواده پرده می‌گشاید.

دلیل جالب توجه بودن ازدواج برای اقتصاددانان را می‌توان در ارتباط ناگسستنی آن با میزان زاد و ولد، میزان رشد جمعیت، عرضه نیروی کار، بهره‌وری، و حتی رشد اقتصادی جست‌وجو کرد. از آنجا که کارشناسان اقتصادی سعی می‌کنند راهکارهایی برای هدایت بهتر اقتصاد با اتکا بر مؤلفه‌های یادشده ارائه دهند، اهمیت توجه به نقش، عملکرد، و پیامدهای ازدواج نیز ناگزیر رخ می‌نماید.

در میان بسیاری از جنبه‌های تحلیلی ازدواج، اقتصاددانان به موضوع عایدی یا منافع ازدواج، به طور خاص، توجه کرده‌اند و حاصل آن اختصاص بخشی از کتاب‌های نگاشته شده در حوزه اقتصاد خانواده^۱ به این مسئله و انتشار شمار درخور توجهی مقاله در مجلات معتبر بین‌المللی است. پرداختن به چنین موضوعاتی از اهمیت ویژه‌ای برای جامعه‌ای مانند ایران، به خصوص در عصر حاضر، برخوردار است. آشکارشدن منافع مترتب بر ازدواج برای مردان و زنان- چه مجرد و چه متأهل- آثار تعیین‌کننده‌ای در ساخت اجتماعی دارد و، در نتیجه، به پویایی جامعه می‌انجامد.

آنچه باعث می‌شود درباره منافع ازدواج تحقیق صورت گیرد این تحلیل اقتصادی است که عامل محرک افراد در تصمیم‌گیری برای ورود به بازار ازدواج^۲ اختلاف میان مطلوبیت حاصل از ازدواج و زندگی مشترک با مطلوبیت مجرد باقی ماندن است. بر این اساس، افراد هنگامی پا به بازار ازدواج می‌گذارند و خواهان تشکیل خانواده می‌شوند که مطلوبیت حاصل از ازدواج برایشان بیش از مطلوبیت مجردماندن باشد (بکر^۳، ۱۹۷۳). حال که چنین است، تحقیق در زمینه منافع ازدواج و میزان و چگونگی شکل‌گیری آن

1. family economics
2. marriage market
3. Becker

می‌تواند برای افراد مجرد آگاهی‌رسان باشد، آن‌ها را متوجه منافع بالقوه ازدواج کند، و در عین حال، افراد متأهل را نیز از منافع بالفعلی که از آن بهره می‌برند مطلع سازد. از آنجا که تا کنون در زمینه منافع ازدواج- که غالباً مورد اقبال محققان خارجی است- پژوهش و مطالعه خاصی در ایران انجام نپذیرفته است، مقاله حاضر به بررسی این موضوع در میان زوج‌های شهر تهران می‌پردازد. این در حالی است که متون اسلامی نیز بر وجود عایدی در ازدواج صحه می‌گذارند. بنابراین، انتظار می‌رود محققان ایرانی در مطالعه درباره موضوع یادشده پیشگام و سرآمد باشند. اما، متأسفانه، تا کنون چنین نبوده است. در زمینه نفع ازدواج به دو نمونه از منابع اسلامی می‌توان اشاره کرد: در قرآن کریم آمده است: «بی‌همسران و نیکوکاران و کنیزان خود را به تزویج درآورید. اگر فقیر باشند، خداوند از فضلش آن‌ها را بی‌نیاز می‌کند» (سوره نور، آیه ۳۲). این آیه به روشنی مؤید آن است که اگر فردی فقیر باشد، با ازدواج کردن از وضعیت اقتصادی بهتری، نسبت به دوران مجردی، برخوردار خواهد شد. در روایات نقل شده از معصومین (ع) نیز به این مطلب تأکید شده است؛ تا آنجا که یکی از ابواب کتاب فروع کافی چنین نام گرفته است که «ازدواج رزق را افزایش می‌دهد» (کلینی رازی، ۱۳۶۲: ج ۵/ ۳۳۰). از آنجا که می‌توان ادعا نمود افزایش درآمد مهم‌ترین مصداق افزایش رزق است، می‌توان به نفع اقتصادی ازدواج پی برد. بر این اساس، مقاله پیش رو کاوشی است درباره این وعده. این مقاله منافع ازدواج را در قالب ارتقای درآمد زوجین آزمون می‌کند. به منظور بررسی موضوع مورد مطالعه، بخش‌های مختلف مقاله بدین ترتیب تدوین می‌یابد: در بخش دوم ادبیات مربوط به موضوع مطرح می‌شود؛ در بخش سوم برخی از نتایج به دست آمده توسط سایر محققان به اجمال معرفی می‌شود تا شناختی از شواهد موجود حاصل آید؛ در بخش چهارم چهارچوبی نظری، که درآمد زوجین را به عوامل درآمدزای آن‌ها مرتبط می‌سازد، ارائه می‌شود تا چگونگی نافع بودن ازدواج توضیح داده شود؛ بخش پنجم به معرفی نمونه مورد استفاده برای آزمون فرضیه و ارائه یافته‌ها از شهر تهران اختصاص دارد؛ و بخش ششم نتیجه‌گیری است.

۲. ادبیات موضوع

از آنجا که افراد، به‌ویژه مردان، در صورتی وارد بازار ازدواج می‌شوند که این کار منافی برای آنان در بر داشته باشد، پی‌بردن به شیوه‌ها و مجاری اثرگذاری ازدواج بر درآمد زوجین امری ضروری به‌نظر می‌رسد. از چند دهه پیش، اقتصاددانان فعال در حوزه بازار کار فرضیه‌های مختلفی درباره دلایل وجود اختلاف در دستمزدها و درآمدهای افراد متأهل و مجرد مطرح ساخته‌اند که در ذیل مرور می‌شود:

تخصصی‌شدن^۱: یکی از فرضیه‌های تبیین‌کننده نحوه اثرگذاری ازدواج بر درآمد مردان این است که تشکیل خانواده باعث تخصصی‌شدن مردان در بازار کار و زنان در تولید خانگی می‌شود. یک مرد یا زن مجرد مجبور است هم در خانه و هم در بازار کار به تولید بپردازد. به عبارتی دیگر، در تولید خانگی و بازاری وقت صرف کند. اما، با تشکیل خانواده، مرد و زن کاملاً فقط در تولید یک کالا (خانگی یا بازاری) تخصص پیدا می‌کنند (بکر، ۱۹۸۵: ۴۰؛ بکر، ۱۹۹۳a: ۳۴ - ۳۵). این امر باعث می‌شود که مردان متأهل بخشی از نقش‌هایی را که قبلاً در زمان مجردبودن در خانه برعهده داشتند به همسران خود منتقل کنند و وقت آزادشده را صرف فعالیت در بازار کار کنند. در نتیجه، با افزایش زمان تخصیص‌یافته به کار بازاری هم بر میزان مهارت و بهره‌وری آنان افزوده می‌شود که نتیجه آن کسب دستمزد بیشتر است و هم در صورت افزایش نیافتن میزان دستمزد، در کل، درآمد بیشتری، به دلیل ساعت کاری بیشتر، به‌دست می‌آورند. تخصصی‌شدن یا تقسیم کار آثار دیگری نیز در پی دارد: مردان متأهل از حمایت و خدمات فیزیکی، عاطفی، و روانی زنان خود نیز بهره‌مند می‌شوند. این امر باعث می‌شود تا برای هر واحد ساعت کاری، در مقایسه با دوران مجردی، انرژی بیشتری صرف کنند؛ این موضوع باعث ارتقای بهره‌وری آن‌ها می‌شود.

گزینش در ازدواج^۲: یک فرضیه جایگزین در توضیح بیشتربودن درآمد مردان متأهل به پیامد گزینش در هنگام ازدواج اشاره دارد. بر اساس این فرضیه، ویژگی‌های غیر قابل مشاهده مردان، که باعث می‌شود آن‌ها در بازار کار موفق عمل کنند، موجب می‌شود تا

1. Specialization
2. Selection into marriage

احتمال ازدواج این گروه از مردان در بازار ازدواج بیشتر باشد. به عبارت دیگر، مردانی که به هر دلیل از دستمزد بالایی در بازار کار برخوردارند به مثابه مردانی موفق در بازار ازدواج تلقی می‌شوند و همین موضوع احتمال ازدواج کردن آنان را افزایش می‌دهد. در نتیجه، با مشاهده وضعیت درآمد و تأهل مردان، ممکن است مشاهده شود که مردان متأهل درآمد بیشتری در مقایسه با مردان مجرد کسب می‌کنند.

تبعیض کارفرما^۱: نگرش کارفرمایان به مردان متأهل و مجرد ممکن است مختلف باشد. مثلاً کارفرمایان به دنبال آن‌اند که افرادی را استخدام کنند که به کارشان متعهد و از ثبات کاری برخوردار باشند. از آنجا که مردان متأهل انگیزه بیشتری برای مشارکت در کار دارند و به دلیل برعهده‌داشتن مسئولیت‌های خانوادگی (در قبال همسر و فرزندان) نیاز بیشتری به شغل و کسب درآمد بیشتر دارند، وابستگی بیشتری به شغل خود نشان می‌دهند، در نتیجه، کارفرماها بیشتر به آنان توجه می‌کنند (بارتلت و کالاهان^۲، ۱۹۸۴؛ شونی^۳، ۱۹۹۵). بنابراین، با یکسان در نظر گرفتن سایر شرایط، مردان متأهل، در مقایسه با مردان مجرد، با احتمال بیشتر در پیدا کردن شغل و دستمزدهای بالاتر روبه‌رو هستند.

انباشت سرمایه انسانی^۴: یکی از مقوله‌های مهم در تبیین علت بیشتر بودن درآمد مردان متأهل مربوط می‌شود به انباشت سرمایه انسانی. به این موضوع از دو جنبه می‌توان پرداخت: نخست ادعا می‌شود که مردان متأهل بیش از مردان مجرد سرمایه انسانی خود را انباشت می‌کنند و به همین دلیل عایدی بیشتری نیز از بازار کار کسب می‌کنند. در این راستا، تفاوت در انگیزه افراد برای انباشت سرمایه انسانی یکی از مهم‌ترین دلایل این امر تلقی می‌شود.

پیش‌تر مشاهده شد که مردان متأهل بیش از مردان مجرد به عرضه کار در بازار اقدام می‌کنند.^۵ از سویی دیگر، رویکرد سرمایه انسانی مشخص ساخته است که انگیزه

1. discrimination by employer

2. Bartlett and Callahan

3. Schoeni

4. accumulation of human capital

۵. علاوه بر شواهد به‌دست‌آمده و گزارش شده می‌توان به این نتیجه پارسونز اشاره کرد که مردان متأهل حدوداً

۲۶۰ ساعت بیش از مردان مجرد در طول سال کار می‌کنند (پارسونز، ۱۹۷۷: ۷۰۵).

سرمایه‌گذاری در سرمایه‌انسانی خاص یک فعالیت معین رابطه‌ مثبتی با وقت صرف‌شده در آن فعالیت دارد (بکر، ۱۹۸۵: ۳۶). از این رو، مردانی که پیش‌بینی می‌کنند بخش بزرگ‌تری از عمر خود را در قالب خانواده سپری می‌کنند، در مقایسه با مردانی که هرگز ازدواج نکرده‌اند یا پیش‌بینی می‌کنند که بخش کوچک‌تری از عمر خود را در قالب ازدواج صرف کنند، انگیزه بیشتری برای انباشت سرمایه‌انسانی دارند^۱ (کنی، ۱۹۸۳: ۲۲۴).

دومین جنبه انباشت سرمایه‌انسانی به کاراتربودن این فرایند در حالت تأهل برمی‌گردد. فرض می‌شود که، با حفظ ثبات سایر شرایط، هزینه سرمایه‌گذاری در سرمایه‌انسانی برای فرد در طول دوران زندگی مشترک با همسر کمتر از هزینه دوران مجردی است. این مسئله معلول برخی عوامل است. طبق یک فرض، هزینه نهایی هر ساعت سرمایه‌گذاری در سرمایه‌انسانی تابعی فزاینده از میزان سرمایه‌گذاری در هر ساعت است (کنی، ۱۹۸۳: ۲۲۵). حال اگر سطح سرمایه‌گذاری بین دو حالت تأهل و مجرد یکسان باشد، از آنجا که مرد متأهل وقت بیشتری را صرف کار و فعالیت بازاری می‌کند، در هر ساعت سرمایه‌گذاری کمتری در سرمایه‌انسانی می‌کند. به عبارت دیگر، هزینه نهایی سرمایه‌گذاری برای او کمتر است. مجرای دیگری که توجیه‌کننده کم‌هزینه‌تر بودن سرمایه‌گذاری در سرمایه‌انسانی در وضعیت تأهل است به این مسئله اشاره می‌کند که همسر منبع مناسب و کم‌هزینه‌تری برای تأمین مالی سرمایه‌گذاری است. مثلاً یک مرد می‌تواند برای سرمایه‌گذاری در آموزش از درآمدهای گذشته یا کنونی همسر خود استفاده کند به جای آنکه به بازار سرمایه مراجعه کند و احتمالاً قرض گرفتن از همسر ارزان‌تر از وام گرفتن از بازار سرمایه است. یک دلیل برای این ادعا آن است که نفقه میزان ریسک پیشروی زنان را کاهش می‌دهد (کنی، ۱۹۸۳: ۲۲۴). بنابراین، زنان برای تضمین نفقه خود هم که شده به انباشت سرمایه‌انسانی شوهرانشان کمک می‌کنند و انگیزه زیادی در این زمینه دارند. پس، در مجموع، انباشت بیشتر سرمایه‌انسانی در مردان متأهل دلیلی است بر درآمد بیشتر آن‌ها در مقایسه با مردان غیر متأهل.

بهره‌وری متقاطع^۳: مجرای دیگر اثرگذاری ازدواج بر درآمد مردان (و نیز زنان) اثر

۱. درآمد نهایی سرمایه‌گذاری در سرمایه‌انسانی تابعی صعودی از ساعات صرف‌شده در بازار کار است (کنی، ۱۹۷۸: ۴).

2. Kenny

3. cross-productivity

سرمایه انسانی یکی از زوجین به‌خصوص زن بر بهره‌وری و درآمد همسر است. این فرایند به اثر «بهره‌وری متقاطع» موسوم است. پایه و اساس این نظریه آن است که اصولاً توانایی هر فردی در جامعه از ویژگی‌ها و توانایی‌های سایرین تأثیر می‌پذیرد. مثلاً توانایی و پیشرفت یک دانش‌آموز متأثر از وضعیت و عملکرد تحصیلی سایر دانش‌آموزان حاضر در کلاس است و میزان تلاش تحصیلی دانش‌آموز تنها عامل تعیین‌کننده نیست. بر این اساس، گفته می‌شود که سرمایه انسانی افراد، در هر واحدی که هستند، بر یکدیگر مؤثر است. بنابراین، افراد می‌توانند سرمایه انسانی یکدیگر را ارتقا دهند.

یکی از مهم‌ترین منابع سرمایه انسانی، که اثر بهره‌وری متقاطع را به‌وضوح‌ترین شکل نشان می‌دهد، آموزش است. اطرافیان و همکاران به سه روش می‌توانند به موجودی آموزش یک شخص کمک کنند: ۱. از طریق فراهم‌آوردن جانشینی نزدیک برای آموزش خود فرد، که این کار با گسترش اطلاعات و توصیه‌ها صورت می‌پذیرد؛ ۲. با کمک‌کردن به فرد در به‌دست‌آوردن مهارت‌های خاص؛ ۳. با کمک‌کردن به شخص در کسب مهارت‌های عمومی مرتبط با دریافت اطلاعات و تلفیق و هماهنگی با تغییرات (بنهم، ۱۹۷۴: ۵۵۸). با این وصف، می‌توان دریافت که توانمندی آموزشی افرادی که در مواجهه با یک شخص خاص قرار می‌گیرند و با او در تعامل اند نقش تعیین‌کننده‌ای در سطح دانش آن شخص ایفا می‌کند. در نتیجه، موجودی توانایی‌های هر فرد نه تنها تابعی از آموزش و تجربه شغلی خود اوست، بلکه متأثر از آموزش اطرافیان و همکاران، انگیزه آنان در سهیم‌ساختن فرد در دانششان، و طول دوره رابطه میان آن‌هاست.

بدین ترتیب، می‌توان به نقش ازدواج در افزایش توانمندی یا سرمایه انسانی یک فرد متأهل پی برد. ازدواج و خانواده نوعی واحد ارتباطی و بستری است برای تعامل افراد با یکدیگر، از این رو، باعث تأثیرپذیری بهره‌وری زوجین از سرمایه انسانی یا، به‌طور خاص، موجودی دانش یکدیگر می‌شود. ازدواج موجب شروع روابطی میان دو فرد می‌شود که این امر خانواده را از سایر واحدهای رفتاری و ارتباطی متمایز می‌سازد و به آن حالت ویژه‌ای می‌بخشد، زیرا در خانواده انگیزه افراد برای سهیم‌نمودن سایر اعضا در توانایی‌های حاصل‌شده بسیار زیاد است و بیش از چنین انگیزه‌ای در سایر گروه‌هاست. مرد و زن متأهل از موجودی دانش و منافع کنونی و آتی افزایش دانش یکدیگر بهره‌مند

می‌شوند. علاوه بر بیشتر بودن انگیزه برای به اشتراک گذاشتن دانش، هزینه‌های سهیم‌شدن در خانواده نیز پایین‌تر از هر گروه یا انجمنی است. وجود روابط عاطفی و مشترک بودن هدف در میان اعضای خانواده (مرد و زن) موجب می‌شود که بهره‌مندی از دانش فرد دیگر آسان‌تر و کم‌هزینه‌تر صورت پذیرد، زیرا اعضای خانواده بی هیچ چشمداشتی در ارتقای توانمندی همدیگر تلاش می‌کنند. بنابراین، خانواده فرصت مناسبی را برای بررسی منافع حاصل از روابط افراد فراهم می‌کند.

بر اساس آنچه درباره بهره‌وری متقاطع بیان شد، روشن می‌شود که وقتی مرد و زن مجرد ازدواج می‌کنند، زمینه را برای بهره‌مند شدن از آموزش انباشت‌شده در همسر خود مهیا می‌کنند. البته، در صورتی که هر دو یا یکی از آن‌ها سطحی از آموزش را دارا باشند. با ازدواج، مرد (زن) از دانش همسر خود می‌آموزد و این مسئله همانند کسب سطح آموزش بالاتر توسط خود اوست، در حالی که چنین مجرای در ارتباط با مرد (زن) مجرد فعال نخواهد بود. این معنای اثر بهره‌وری متقاطع است.

۳. پیشینه تجربی

محققان به شیوه‌های گوناگون به بررسی منافع حاصل از ازدواج و تشکیل خانواده پرداخته‌اند. بررسی نتایج به‌دست‌آمده از زوایای مختلف می‌تواند نافع بودن ازدواج را روشن سازد. بنابراین، در این بخش مهم‌ترین مطالعات صورت‌گرفته در این زمینه، به اجمال، گزارش می‌شود.

بنهم^۱ (۱۹۷۴) نخستین مطالعه تجربی در زمینه منافع حاصل از ازدواج را انجام داد. او در مطالعه خود اثر آموزش زنان به مثابه معیاری برای سرمایه انسانی آن‌ها را بر درآمد شوهرانشان بررسی نمود. بنهم الگوی خود را بر اساس ادبیات سنتی سرمایه انسانی بنا نهاد؛ بدین صورت که درآمد ناشی از کار مردان در بازار را تابعی از آموزش رسمی و دانش کسب‌شده از فعالیت شغلی (تجربه) در دوره پس از اتمام تحصیل در نظر گرفت. سپس، آموزش زنان را نیز به تابع اضافه نمود. بنهم، به منظور آزمون مؤثر بودن آموزش زنان بر درآمد مردان، از نمونه‌ای بر اساس سه منبع داده‌ای در ایالات متحده استفاده

1. Benham

کرد. نتایج برآوردهای او نشان داد که آموزش زنان اثر مثبت و معناداری در درآمد شوهرانشان دارد؛ به گونه‌ای که، با هر یک سال افزایش در تحصیلات زنان، درآمد شوهران به میزان ۳ تا ۴٫۱ درصد افزایش می‌یابد.

ولچ^۱ (۱۹۷۴) تردیدآمیز به فرضیه و نتایج بنهم نگریست، اما شکاکیت او از بُعد کمی بود و نه کیفی. ولچ، با استفاده از نمونه‌ای مشتمل بر ۴۵۱۹ مرد سفیدپوست، که در سال ۱۹۴۳ وارد نیروی هوایی ایالات متحده شده بودند و نیز دریانوردان و خلبانان، الگوی بنهم را مجدداً آزمون نمود. ضمن آنکه ضریب همبستگی درجه صفر میان آموزش مردان و زنان در مطالعه ولچ بسیار کمتر از ضریب مربوط در مطالعه بنهم بود، ولچ نیز به اثر مثبت و معنادار آموزش زنان در درآمد مردان دست یافت، ولی، در عین حال، این اثر بسیار کوچک‌تر از آن چیزی بود که بنهم بدان رسیده بود. ولچ دریافت که اولاً اثر خالص آموزش زنان حدوداً یک‌دهم اثر آموزش مردان بر درآمد آنهاست؛ ثانیاً آن اثر یک‌پنجم اثر برآورده شده توسط بنهم است.

اسکولی^۲ (۱۹۷۹)، در راستای فرضیه مورد آزمون بنهم (۱۹۷۴)، مطالعه دیگری انجام داد. او با همکاری دانشگاه هاروارد مطالعه‌ای در شهر تهران انجام داد. اسکولی در پی آن بود تا دریابد آیا نتایج بنهم در یک بازار ازدواج سنتی هم مشاهده می‌شود یا خیر. او برای این کار از ۳۹۶۴ مشاهده استفاده کرد؛ این داده‌ها با مدیریت وزارت کار در سال ۱۹۷۶ جمع‌آوری شده بود. در مطالعه اسکولی، نخست اثر تجربه کاری و آموزش مردان بر درآمد آنها برآورد شد. سپس، متغیر آموزش زنان به معادله رگرسیونی افزوده شد. نتایج برآورد اسکولی نشان داد که سطح آموزش زنان تهرانی تأثیر مثبتی در درآمد شوهرانشان دارد، اما این اثر کوچک‌تر از بازدهی متناظر آموزش در ایالات متحده بود.

ویت^۳ (۱۹۹۵)، با مرور برخی نتایج به‌دست‌آمده توسط محققان مختلف، در پی به‌تصویرکشیدن منافع ازدواج برآمد. اهم شواهدی که او گزارش کرده به قرار زیر است:

- مشکلات مرتبط با مصرف الکل در میان افراد متأهل کمتر از بیوه‌ها و افراد مطلقه است.
- رفتار پرخطر (مثلاً در رانندگی) در میان افراد متأهل کمتر از مطلقه‌هاست.

1. Welch
2. Scully
3. Waite

- احتمال زنده ماندن تا ۶۵ سالگی برای متأهل‌ها بیش از سایرین است.

- زوج‌های متأهل درآمدی بیش از سایر افراد دارند.

- میانهٔ ثروت^۱ خانوارهای متأهل بسیار بیشتر از دیگر اشخاص است.

- افزایش دستمزد متأهل‌ها بیش از افراد غیرمتأهل است (۶/۳ درصد برای مردان سفیدپوست متأهل و ۴/۵ درصد برای مردان سیاه‌پوست متأهل).

جارویس و جنکینز^۲ (۱۹۹۹) به شیوه‌ای متفاوت به منافع اقتصادی (درآمدی) در ازدواج نگرستند. آن‌ها با استفاده از نمونه‌ای مشتمل بر ۵۵۰۰ خانوار، که ۱۰۰۰۰ نفر را پوشش می‌داد، به بررسی رابطهٔ میان جدایی و طلاق زوجین و درآمد آن‌ها پیش و پس از انحلال خانواده در بریتانیا، در فاصلهٔ سال‌های ۱۹۹۱ - ۱۹۹۴، پرداختند. نتایج بررسی تغییرات میانهٔ درآمد و تغییرات درصدی سطح درآمد نشان داد که فروپاشی زندگی زناشویی با کاهش درخور توجه درآمد زنان و فرزندان همراه است، اما درآمد شوهران از تغییرات بسیار اندکی برخوردار است.

در حالی که غالب مطالعات^۳ به پیامد ازدواج در درآمد مردان توجه داشته‌اند، هویت و همکاران^۴ (۲۰۰۲) به بررسی اثر ازدواج بر درآمد مردان و زنان در استرالیا پرداختند. آن‌ها، با استفاده از نمونه‌ای شامل ۱۲۹۹ مرد و زن شاغل، اثر ازدواج را، که به صورت متغیر مجازی در نظر گرفته شده بود، در حالت‌های مختلف برآورد کردند. نتایج حاکی از آن بود که مردان متأهل، به طور متوسط ۱۵ درصد، درآمد بیشتری کسب می‌کنند، اما زنان بهره‌ای از ازدواج (بر حسب درآمد) نمی‌برند. با این حال، بازدهی ازدواج برای مردانی که در بالای توزیع درآمد (گروه پُردرآمد) قرار دارند در مقایسه با مردانی که در میانهٔ توزیع‌اند کمتر و بی‌معنی است.

آهیتوف و لرمِن^۴ (۲۰۰۵) به مطالعهٔ چگونگی تعامل وضعیت تأهل، میزان دستمزد، و تعهد کاری پرداختند. آن‌ها از نمونه‌ای مشتمل بر ۲۸۶۳ مرد، با فاصلهٔ سنی ۱۷ تا ۴۰ ساله، استفاده کردند تا از یک سو اثر وضعیت تأهل بر میزان کار و میزان دستمزد و از سوی دیگر

۱. مقرری‌ها، کمک‌های تأمین اجتماعی، دارایی حقیقی، دارایی مالی، و ارزش سکونتگاه ثروت خانوارها در نظر گرفته شده است.

2. Jarvis and Jenkins

3. Hewitt et al.

4. Ahituv and Lerman

اثر میزان کار و میزان دستمزد بر احتمال وقوع ازدواج را بررسی کنند. یافته‌های این تحقیق آشکار ساخت که وضعیت تأهل اثر مهمی در تعهد کاری و میزان دستمزد دارد؛ بدین ترتیب که قراردادن در یک ازدواج مداوم و بدون گسست باعث ایجاد ۲۱ درصد عایدی (بر حسب درآمد) در مقایسه با مجردماندن- و ۱۹ درصد عایدی- در مقایسه با مطلقه‌ماندن- می‌شود. یامامورا و مانو^۱ (۲۰۱۱) با به‌کارگیری ۵۲۰۰ مشاهده از زوج‌های متأهل ژاپنی در فاصله سال‌های ۲۰۰۰-۲۰۰۳ در پی بررسی اثر آموزش زنان بر درآمد شوهران آن‌ها برآمدند. شواهد به‌دست‌آمده بر اساس کل نمونه مُمَر تأییدی زد بر اثر مثبت آموزش زنان بر درآمد شوهران. از آنجا که این رابطه می‌تواند به دلیل همسرگزینی همسان‌ها باشد، این محققان نمونه را بر مبنای شاغل‌بودن یا نبودن زنان تفکیک کردند و اثر آموزش این دو گروه از زنان را، در حالتی که فاصله سنی زن و شوهر بیش از پنج سال بود، برآورد نمودند. یافته‌ها نشان داد که فقط آموزش زنان خانه‌دار تأثیر مثبتی بر درآمد شوهران دارد و آموزش زنان شاغل بی‌تأثیر است. مطالعاتی که ذکر شد مهم‌ترین تحقیق‌های انجام‌شده در زمینه منافع حاصل از ازدواج‌اند، ولی تمام مطالعات موجود نیستند و از گزارش همه آن‌ها پرهیز شده است. در مجموع، پژوهش‌های انجام‌گرفته از وجود منافع در ازدواج برای زوجین و به‌طور خاص منافع اقتصادی در قالب درآمد بیشتر برای مردان حمایت زیادی می‌کنند.

۴. چهارچوب نظری

به منظور ارائه شواهدی از شهر تهران، نخست الگویی برای رسیدن به آزمون تجربی معرفی می‌شود. این الگو بر اساس ترکیبی از نظریه سرمایه انسانی و ادبیات اثر بهره‌وری متقاطع ارائه می‌شود. طبق رهنمود سرمایه انسانی، بهره‌وری هر فرد تابعی از عوامل انباشت سرمایه انسانی در اوست و از آنجا که، طبق نظریه اقتصاد خرد متعارف، درآمد فرد در تناسب با بهره‌وری او قرار دارد، درآمد یک فرد نوعی را می‌توان تابعی از سطح آموزش و تجربه شغلی به مثابه عوامل انباشت سرمایه انسانی در نظر گرفت.^۲

1. Yamamura and Mano

۲. سرمایه اساساً منشأ جریان کنونی و آتی محصول و درآمد است. از آنجا که سرمایه انسانی نیز عبارت از موجودی مهارت‌ها و دانش مولد تبلور یافته در انسان است (روزن، ۱۹۸۸: ۶۸۲)، منشأ درآمد فرد خواهد بود.

مطالعات بسیاری وجود دارند که بر سطح آموزش به منزله عامل تقویت‌کننده توان افراد در کسب درآمد تأکید می‌کنند (مهربانی، ۱۳۸۷). یکی از تبیین‌های ارائه‌شده در این رابطه چنین است که آموزش (رسمی) توانایی افراد را در کسب و تحلیل اطلاعات، درک شرایط متغیر، و واکنش به صورت مؤثر و کارآمد بهبود می‌بخشد (بنهم، ۱۹۷۴: ۵۷). همچنین، اثر آموزش در کاهش هزینه کسب اطلاعات نیز به تأیید رسیده است (بنهم، ۱۹۷۴: ۵۷). تجربه شغلی نیز با افزودن بر سطح مهارت فرد شاغل در حین کار کردن بر موجودی سرمایه انسانی می‌افزاید. به عقیده بکر (۱۹۹۳b)، عناصر مکمل میان یادگیری و کار و نیز بین یادگیری و زمان وجود دارند (بکر، ۱۹۹۳b: ۵۱). بنابراین، هر چه یک فرد در طول زمان کار می‌کند بر میزان تخصص و مهارت او افزوده می‌شود. با این وصف، تابع درآمد فرد به صورت تابع ۱ تعریف می‌شود:

$$I_i = I_i(S_i, E_i) \quad i = m, f \quad (1)$$

در تابع ۱، I نماد درآمد، S نشان آموزش، و E تجربه کاری است. m و f نیز به ترتیب نماد مرد و زن هستند. $\partial I_i / \partial S_i$ و $\partial I_i / \partial E_i$ نیز مشتق‌های جزئی‌اند که، بر طبق نظریه سرمایه انسانی، مثبت‌اند.

جنبه دیگر الگو بر اساس رهنمود اثر بهره‌وری متقاطع طراحی می‌شود. با توجه به توضیحات ارائه‌شده راجع به این اثر، سطح آموزش همسر نیز به تابع درآمد افزوده می‌شود و همین تابع است که اثر ازدواج بر درآمد را توضیح می‌دهد.

$$I_i = I_i(S_i, E_i, S_j) \quad i = m, f, \quad i \neq j \quad (2)$$

طبق فرضیه اثر بهره‌وری متقاطع، مشتق جزئی درآمد یکی از زوجین نسبت به سطح سرمایه انسانی همسر او، که در اینجا آموزش در نظر گرفته می‌شود، مثبت است ($\partial I_i / \partial S_j > 0$). البته، انتظار می‌رود که این اثر به بزرگی تأثیر آموزش خود فرد بر درآمدش نباشد، یعنی $\partial I_i / \partial S_i > \partial I_i / \partial S_j$ است. بر این اساس، الگوی رگرسیونی برای برآورد اثر سرمایه انسانی (آموزش) یکی از زوجین بر درآمد همسر برآزش می‌شود.

در توابع رگرسیونی، آموزش به صورت تعداد سال‌های تحصیل افراد ظاهر می‌شود. تجربه کاری نیز با تعداد سال‌های اشتغال اندازه‌گیری می‌شود. برای کمی‌سازی متغیر اخیر بدین

ترتیب عمل شده است که دربارهٔ مردان تعداد سال‌های تحصیل و عدد هشت جمع زده می‌شود و سپس از سن کسر می‌گردد. عدد هشت از دو جزء تشکیل شده است: یکی، تعداد سال‌های قبل از شروع به تحصیل که برابر با شش است؛ و دیگری، تعداد سال‌هایی که مردان در خدمت سربازی گذرانده‌اند. بنابراین، فرضی که در اینجا در نظر گرفته شده آن است که مردان پس از فراغت از تحصیل و سپس گذراندن دورهٔ سربازی وارد بازار کار می‌شوند. به عبارت دیگر، فرض است که هیچ وقفهٔ زمانی میان پایان مقطع دبیرستان و ورود به دانشگاه (در صورت برخورداری از تحصیلات عالی) و نیز میان پایان سربازی و مشغول به کار شدن وجود ندارد. چنین فرضی معقول به نظر می‌رسد^۱ و رویه‌ای است که اسکولی (۱۹۷۹) نیز در مورد شهر تهران به کار برد. محققانی از جمله بنهم (۱۹۷۴)، ولج (۱۹۷۴)، و بارتلت و کالاهان (۱۹۸۴) نیز از همین شیوه برای برآورد تجربهٔ کاری مردان استفاده کردند، با این تفاوت که، به جای عدد هشت، عدد شش را همراه با تعداد سال‌های تحصیل از سن مردان کسر کردند، چون در ایالات متحدهٔ آمریکا خدمت سربازی اجباری نیست. دربارهٔ تجربهٔ اشتغال زنان مستقیماً از آن‌ها پرسش شده است. دلیل تفاوت میان نحوهٔ اندازه‌گیری تجربهٔ اشتغال مردان و زنان این است که اطلاعات افراد از طریق ارائهٔ پرسشنامه به خانوارها به دست آمده است که عمدتاً زنان آن را تکمیل کرده‌اند. و از آنجا که زنان غالباً از اطلاعات و ویژگی‌های شوهران خود، از جمله تعداد سال‌های تجربهٔ کاری پیش از ازدواج، آگاهی کاملی ندارند، چنین رویه‌ای برای ثبت تجربهٔ اشتغال زوجین برگزیده شد. علاوه بر متغیرهای اصلی معرفی شده در الگو، متغیرهای دیگری نیز به منظور ثبت و کنترل سایر مجاری اثرگذاری بر درآمد به کار گرفته می‌شوند. یکی از این متغیرها مجذور تجربهٔ اشتغال است. این کار بر اساس مطالعهٔ بنیادی مینسر^۲ (۱۹۷۴) انجام شده است و باعث گردید سایر محققان نیز از آن رویه تبعیت کنند. مینسر بر اساس داده‌های درآمد، سن، و تجربهٔ شغلی نشان داد که درآمد به نوعی تابع درجهٔ دوم از دو متغیر دیگر است و حالت مقعر دارد. پشتوانهٔ نظری این موضوع نیز در نظریهٔ سرمایه

۱. این فرض در واقعیت فقط برای عده‌ای از افراد صادق است و نه برای همگان. از آن رو که هدف صرفاً برآورد تجربهٔ کاری افراد است، بنابراین، این فرض می‌تواند راه‌گشا باشد.

2. Mincer

انسانی نهفته است. با افزایش سن و تجربه شغلی، نخست تا سن خاصی، که اغلب میان سالی است، درآمد رو به افزایش می‌گذارد، زیرا به تدریج بر تجربه و مهارت فرد افزوده می‌شود، اما پس از مدتی، به دلیل استهلاک سرمایه انسانی فرد یا کاهش عرضه کار ناشی از کهولت سن، درآمد رو به کاستی می‌رود. بر این مبنای، از آنجا که میان سن و تجربه کاری همبستگی مثبتی وجود دارد و در مطالعه حاضر نیز تجربه کاری مردان، به طور خاص، مستقیماً بر اساس سن آن‌ها برآورد شده است، برای ثبت آثار غیرخطی متغیر تجربه کاری از توان دوم آن نیز استفاده شده است.

متغیر دیگری که اثر آن نیز بر درآمد زوجین برآورد می‌شود ضرب آموزش مردان و زنان در یکدیگر است. این کار به تبعیت از گروسبارد-شچمن و نیومن^۱ (۱۹۹۱) انجام گرفته است تا بتوان از این طریق مکمل یا جانشین بودن سرمایه انسانی زوجین را بررسی کرد. در واقع، ضریب این متغیر در رگرسیون‌ها مشتق جزئی متقاطع مرتبه دوم درآمد هر یک از زوجین در تابع ۲ است که به صورت تابع ۳ نمایش داده می‌شود:

$$\frac{\partial}{\partial s_i} \left(\frac{\partial I_i}{\partial s_j} \right) = \frac{\partial^2 I_i}{\partial s_i \partial s_j} > 0 \quad i \neq j \quad (3)$$

استدلال نظری این موضوع چنین است که سطح آموزش مرد (زن) می‌تواند جایگزینی برای سطح آموزش زن (مرد) باشد؛ بدین معنا که هر چه آموزش مرد (زن) بیشتر باشد، اثر آموزش زن (مرد) بر درآمد مرد (زن) کمتر خواهد بود، زیرا در این حالت درآمد مرد و زن جانشین هم هستند و اثر یکدیگر را خنثی می‌کنند. یا اینکه اثر آموزش زن (مرد) بر درآمد مرد (زن) توسط آموزش مرد (زن) تقویت می‌شود، که در این صورت آموزش ویژگی مکمل بودن را دارد؛ بدین معنا که سطح بالاتر آموزش یکی از زوجین موجب می‌شود تا تأثیرپذیری درآمد او از سطح آموزش همسرش بیشتر شود. در غیر این دو حالت، هیچ‌گونه رابطه مکملی یا جانشینی وجود نخواهد داشت و مشتق جزئی دوم در تابع ۳ صفر خواهد بود. اگر، طبق روایت بکر (۱۹۷۳)، مرد و زن مکمل همدیگر باشند، مشتق جزئی تابع ۳ مثبت خواهد بود و در صورت جانشین بودن آن‌ها این ضریب منفی است.

۵. نمونه و یافته‌ها

با توجه به مطالب بالا، فرضیه پیش رو چنین است که سرمایه انسانی زوجین باعث ارتقای درآمد یکدیگر می‌شود. به منظور آزمون این فرضیه، از خانوارهای شهر تهران نمونه‌ای انتخاب شد. بر اساس مطالعه اسرائیل^۱ (۲۰۰۹) در زمینه تعیین حجم نمونه به روش کوکران^۲، برای جامعه آماری دارای جمعیت بیش از ۱۰۰ هزار عضو در سطح اطمینان ۰/۹۵ و درجه دقت یا خطای نمونه‌گیری ۳٪± به تعداد ۱۱۱۱ مشاهده نیاز است.^۳ با وجود این، در مطالعه حاضر از اطلاعات ۱۲۹۴ خانوار استفاده شد که در فاصله زمانی اواخر زمستان ۱۳۸۹ تا فروردین ۱۳۹۰ جمع‌آوری شده است. گفتنی است از بین اطلاعات جمع‌آوری شده، برخی از خانواده‌ها اطلاعات دقیقی درباره سطح درآمد و برخی از معیارها ارائه نکرده‌اند. همچنین، فقط بخشی از زنان، به دلیل شاغل بودن، درآمد خود را ذکر کرده‌اند و اغلب آن‌ها خانه‌دار بوده‌اند. درباره متغیر درآمد باید متذکر شد که درآمد مردان بیکار و زنان خانه‌دار صفر در نظر گرفته شده است، زیرا در این مطالعه درآمد ناشی از کار مد نظر قرار دارد.

جدول ۱ و ۲ نتایج برآوردها را در حالت‌های مختلف نشان می‌دهد. یک تفاوت عمده رگرسیون‌های تخمین زده شده با آنچه سایر محققان به مطالعه پرداخته‌اند بررسی اثر آموزش هر یک از زوجین بر درآمد دیگری است، در حالی که در اغلب مطالعات فقط اثر آموزش زنان بر دستمزد یا درآمد شوهران مد نظر بوده است. در مطالعه اسکولی (۱۹۷۹) نیز، که برای شهر تهران انجام شده بود، آموزش و تجربه شغلی مردان و آموزش زنان متغیر مستقل در نظر گرفته شده بود. مطالعه حاضر فراگیرتر از کار اسکولی است، زیرا در آن، علاوه بر تفاوت یادشده در بالا، از تعداد فرزندان و ضرب آموزش زوجین نیز به عنوان متغیر کنترل استفاده شده است.

در جدول ۱ اثر آموزش زنان بر درآمد شوهران آن‌ها گزارش شده است. روال تصریح معادلات رگرسیونی بدین ترتیب است که نخست از عوامل سرمایه انسانی خود فرد

1. Israel

2. Cochran

۳. در سال ۱۳۸۹، تعداد ۲۴۰۶۵۹۰ خانوار در تهران وجود داشته است (سازمان فناوری اطلاعات و ارتباطات شهرداری تهران، ۱۳۹۰).

شروع می‌شود و به تدریج بر تعداد متغیرها افزوده می‌شود تا آنجا که متغیرهای آثار ازدواج را در بر می‌گیرد.

ستون‌های ۱ و ۲ از جدول ۱ مهر تأییدی است بر نظریه سرمایه انسانی؛ زیرا آموزش و تجربه شغلی مردان اثر مثبتی در درآمد آن‌ها دارد. همین مطلب درباره زنان نیز مطرح است (ستون‌های ۱ و ۲ از جدول ۲). ضرایب مربوط به مجذور تجربه شغلی زوجین حاکی از آن است که وجود رابطه غیرخطی معرک‌شکل درباره مردان تأیید می‌شود. اما، چنین نتیجه‌ای با توجه به بی‌معنی بودن ضریب درباره درآمد زنان مشاهده نمی‌شود. این موضوع دلالت بر خطی بودن رابطه درآمد زنان و تجربه شغلی آن‌ها دارد.

در رگرسیون‌های ۳ و ۴ از جدول ۱ اثر آموزش زنان بر درآمد شوهران آن‌ها برآورد شده است. همان‌گونه که مشاهده می‌شود، این اثر مثبت و معنادار است. این نتیجه مؤید اثر بهره‌وری متقاطع در پی تشکیل خانواده است و به عایدی حاصل از ازدواج برای مردان اشاره می‌کند. چنین یافته‌ای با نتایج به دست آمده توسط گروسبارد-شچمن و نیومن (۱۹۹۱)، که درباره جامعه یهودیان در فلسطین اشغالی مطالعه کردند، هم‌خوانی دارد. شبیه همین نتیجه برای زنان برقرار است که در رگرسیون‌های ۳ و ۴ جدول ۱ قابل رؤیت است. این یافته نیز با نتایج مطالعه هوانگ و همکاران^۱ (۲۰۰۶) سازگار است. آنان با استفاده از داده‌های مربوط به دوقلوهای همسان چینی دریافتند اثر بهره‌وری متقاطع فقط از سوی مردان به سمت زنان وجود دارد و نه برعکس. بدین معنا که آموزش زنان بر درآمد همسرانشان بی تأثیر است، اما سطح آموزش مردان اثر مثبتی در درآمد زنان دارد. هوانگ و همکاران میزان اثر بهره‌وری متقاطع ذکر شده را برابر با ۳/۶ درصد برآورد نمودند. با توجه به ضرایب به دست آمده، می‌توان دریافت که، با یک سال افزایش سطح آموزش همسر، درآمد مردان بین ۲/۸ درصد تا ۲/۹ درصد (به طور متوسط ۲/۸۵ درصد) افزایش می‌یابد و درآمد زنان بین ۲/۹ درصد تا ۳/۱ درصد (به طور متوسط ۳ درصد) زیاد می‌شود.

1. Huang et al.

جدول ۱. اثر آموزش زنان بر درآمد شوهران، متغیر وابسته: لگاریتم درآمد شوهران

رگرسیون‌ها		(۱)	(۲)	(۳)	(۴)	(۵)
متغیرهای مستقل						
آموزش شوهران		۰٫۰۶۳* (۱۸٫۳)	۰٫۰۷۳* (۱۷٫۹)	۰٫۰۵۵* (۱۱٫۸)	۰٫۰۵۵* (۱۱٫۸)	۰٫۰۳* (۳٫۷)
تجربه شغلی شوهران			۰٫۰۲۷* (۳٫۴)	۰٫۰۲۱* (۲٫۸)	۰٫۰۲* (۲٫۶)	۰٫۰۳* (۳٫۷)
مجدور تجربه شغلی شوهران			-۰٫۰۰۰۴* (-۲٫۶)	-۰٫۰۰۰۳*** (-۱٫۷)	-۰٫۰۰۰۳*** (-۱٫۷)	-۰٫۰۰۰۴* (-۲٫۹)
آموزش زنان				۰٫۰۲۸* (۶٫۲)	۰٫۰۲۹* (۶٫۱)	۰٫۰۳* (۲٫۴)
آموزش شوهران ضرب در آموزش زنان						
تعداد فرزندان					۰٫۰۱۳ (۰٫۸۳)	
جزء ثابت		۱۲٫۴* (۳۳۳٫۵)	۱۱٫۹* (۹۶٫۶)	۱۱٫۹* (۹۹٫۷)	۱۱٫۹* (۹۸٫۴)	۱۲٫۳* (۱۰۶٫۲)
آماره R ^۲		۰٫۲۶	۰٫۲۸	۰٫۳	۰٫۳	۰٫۳۱
تعداد مشاهدات		۱۰۱۴	۱۰۱۳	۱۰۰۳	۹۹۶	۱۰۰۳

نکته: در هر رگرسیون اعداد سمت چپ ضریب متغیرند و اعداد داخل پرانتز در سمت راست آماره t هستند. *، **، و *** به ترتیب نشانه معنی‌دار بودن ضرایب در سطح احتمال ۱ درصد، ۵ درصد، و ۱۰ درصدند.

جدول ۲. اثر آموزش شوهران بر درآمد زنان، متغیر وابسته: لگاریتم درآمد زنان

رگرسیون‌ها				
(۵)	(۴)	(۳)	(۲)	(۱)
				متغیرهای مستقل
	۰٫۰۶۹* (۳٫۲)	۰٫۰۷۱* (۳٫۳)	۰٫۰۹۱* (۵٫۹)	آموزش زنان
۰٫۰۴** (۳٫۱)	۰٫۰۳۱ (۱٫۵)	۰٫۰۳۳** (۱٫۶)	۰٫۰۳۸** (۲٫۳)	تجربه شغلی زنان
-۰٫۰۰۰۰۵ (-۰٫۹)	-۰٫۰۰۰۰۲ (-۰٫۴۳)	-۰٫۰۰۰۰۳ (-۰٫۵۷)	-۰٫۰۰۰۰۶ (-۱٫۱)	محدود تجربه شغلی زنان
۰٫۰۰۳* (۵٫۱)	۰٫۰۳۱** (۳٫۴)	۰٫۰۲۹** (۳٫۴)		آموزش شوهران
				آموزش شوهران ضرب در آموزش زنان
				تعداد فرزندان
				جزء ثابت
۱۱٫۸* (۸۳٫۴)	۱۱٫۳* (۴۸٫۷)	۱۱٫۱* (۴۵٫۳)	۱۱٫۳* (۵۷٫۳)	R^2
۰٫۳۷	۰٫۴	۰٫۳۹	۰٫۴۱	آماره F
۲۰۲	۲۰۰	۲۰۲	۲۲۴	تعداد مشاهدات

نکته: در هر رگرسیون اعداد سمت چپ ضریب متغیرند و اعداد داخل پرانتز در سمت راست ضرایب آماره t هستند. *، ** و *** به ترتیب نشانه معنی دار بودن ضرایب در سطح احتمال ۱ درصد، ۵ درصد و ۱۰ درصدند.

ضریب برآوردشده برای حاصل ضرب آموزش مردان و زنان در هر دو گروه از رگرسیون‌ها مثبت و معنادار است و در هر دو حالت برابر با ۰/۰۳ است. این نتیجه بیانگر مکمل بودن سرمایه انسانی زوجین است و این معنا را می‌رساند که افزایش سطح آموزش یکی از زوجین باعث تقویت اثر آموزش همسر او بر درآمدش می‌شود. گروسبارد-شچمن و نیومن (۱۹۹۱) نیز به نتیجه مشابهی در همین زمینه دست یافتند. اثر تعداد فرزندان بر درآمد مردان مثبت و بر درآمد زنان منفی است، اما در هر دو حالت از لحاظ آماری بی‌معنی است. بنابراین، نمی‌توان اظهار نمود که تعداد فرزندان تغییر معناداری در درآمد والدین ایجاد می‌کند. با این حال، بررسی این موضوع مستلزم پژوهش مستقلی است.

با توجه به شواهد به دست آمده از شهر تهران، می‌توان چنین اظهار نظر نمود که خانواده زمینه‌ای را برای مرد و زن فراهم می‌کند تا سرمایه انسانی آن‌ها در تعامل با یکدیگر قرار گیرد، بر بهره‌وری زوجین افزوده شود، و این افزایش بهره‌وری به ارتقای سطح درآمد هر دو منجر می‌گردد. از این رو، هر چه سرمایه انسانی (آموزش) همسر بالقوه یک فرد بیشتر باشد، این شخص در ازدواج انتظار عایدی بیشتری خواهد داشت. در نتیجه، احتمال ورود او به بازار ازدواج نیز بیشتر می‌شود. این نتایج همچنین دلالت‌هایی را درباره مسئله طلاق دارد. در صورت وقوع طلاق میان زوجین، انتظار می‌رود که تا حدودی منافع ازدواج تقلیل یابد و زوجین یا حداقل یکی از آن‌ها به دام فقر بیفتد. شاید به همین دلیل است که سیگل-راشتون و مک‌لنهن^۱ (۲۰۰۲) در مطالعه‌ای راجع به وضعیت درآمدی افراد متأهل و غیرمتأهل دریافتند که ازدواج می‌تواند راهبردی برای گریز از فقر باشد.

۶. نتیجه‌گیری

چندی است که برخی از اقتصاددانان به تحلیل مسائل مربوط به ازدواج و خانواده علاقه‌مند شده و بدان توجه کرده‌اند. در میان این‌گونه موضوعات، عایدی حاصل از تشکیل خانواده از اهمیت بسیاری برخوردار است، زیرا در تصمیم‌گیری افراد برای ورود

1. Sigle-Rushton and McLanahan

به آنچه اقتصاددانان آن را بازار ازدواج می‌نامند نقش تعیین‌کننده‌ای ایفا می‌کند. از این رو، بررسی منافع ازدواج و چگونگی شکل‌گیری آن از زمینه‌های درخور بحث در میان متخصصان علم اقتصاد بوده است؛ مقاله پیش رو نیز در همین زمینه انجام شده است.

در این نوشتار چند فرضیه رقیب در تبیین نافع بودن ازدواج از لحاظ اقتصادی و در قالب ارتقای سطح درآمد افراد متأهل، در مقایسه با دوره مجردبودن، مطرح شد. از میان این فرضیه‌ها فرضیه اثر بهره‌وری متقاطع محور اصلی پژوهش است. این فرضیه چنین ادعا می‌کند که خانواده واحد و محفلی است که در آن سرمایه انسانی زوجین به‌خصوص آموزش آن‌ها در تعامل با هم قرار می‌گیرد و همین امر راهی برای ارتقای سطح بهره‌وری و درآمد آن‌ها می‌گشاید، در حالی که برای افراد مجرد چنین فرصتی وجود ندارد.

فعال بودن اثر بهره‌وری متقاطع در درون خانواده بر پایه نظریه سنتی سرمایه انسانی استوار است؛ اینکه درآمد هر فرد را تابعی از انواع سرمایه انسانی انباشت‌شده در او می‌داند. بر این اساس، افزوده اثر بهره‌وری متقاطع به نظریه سرمایه انسانی آن است که سرمایه انسانی همسر را نیز به عنوان عامل مستقل به تابع درآمد هر فرد متأهل اضافه می‌کند. بنابراین، تلویحاً می‌توان دریافت که نظریه سرمایه انسانی برای توضیح تغییرات درآمد افراد مجرد کاربرد دارد، در حالی که اثر بهره‌وری متقاطع این کار را برای متأهلان انجام می‌دهد. به دنبال مطرح شدن چنین ادبیاتی بود که پاره‌ای از مطالعات و پژوهش‌ها به بررسی اثر ازدواج بر درآمد همسران در کشورها و مناطق مختلف اختصاص یافت. غالب این مطالعات متمرکز بود بر تأثیرپذیری درآمد مردان متأهل. در مطالعه حاضر، که در آن از داده‌های مربوط به خانواده‌های شهر تهران استفاده شد، اثر بهره‌وری متقاطع برای مردان و زنان متأهل بررسی و آزمون شد. نتایج به‌دست‌آمده حاکی از وجود این اثر برای زوجین است؛ بدین معنا که مردان و زنان هر دو در پی ازدواج از سرمایه انسانی همسر خود منتفع می‌شوند و درآمدشان افزایش می‌یابد. شواهد به‌دست‌آمده تلویحاً دلالت بر این دارد که اگر در یک جمعیت ثابتی از مردان و زنان جامعه میزان تشکیل خانواده رو به تزاید گذارد، درآمد سرانه آن جامعه افزایش خواهد یافت؛ هرچند مقدار آن کم و ناچیز باشد. بنابراین، ارتباط مستقیمی میان میزان تشکیل خانواده و درآمد سرانه با ثابت بودن سایر شرایط قابل تصور است. مثلاً در ایران آمار

نسبت ازدواج به طلاق، که معیاری برای تغییرات تعداد خانواده است، نشان می‌دهد که در سال ۱۳۹۱ این نسبت در مقایسه با سال قبل از آن ۰/۶ واحد کاهش داشته است (سازمان ثبت احوال). از طرفی، در همان سال، که جمعیت کشور برابر با ۷۶ میلیون نفر بوده است، تولید ناخالص داخلی به میزان ۵/۸ درصد کاهش یافته است (بانک مرکزی، ۱۳۹۲)؛ که این به معنای کاهش درآمد سرانه است. هرچند این موضوع لزوماً بیانگر رابطه‌ی علیت از سمت تشکیل خانواده به درآمد سرانه نیست، می‌تواند اطلاعاتی در این زمینه ارائه کند.

در این مقاله فقط به یک فرضیه درباره‌ی چگونگی افزایش درآمد افراد در پی ازدواج پرداخته شده است. سایر فرضیه‌ها نیز می‌توانند بررسی و آزمون شوند. چنین موضوعی می‌تواند زمینه‌ی مطالعاتی سایر محققان در آینده باشد.

منابع

۱. بانک مرکزی (۱۳۹۲). شاخص‌های عمده اقتصادی سال ۱۳۹۱، اداره روابط عمومی.
۲. سازمان ثبت احوال کشور (۱۳۹۲). آمار رویدادهای حیاتی.
۳. سازمان فناوری اطلاعات و ارتباطات شهرداری تهران (۱۳۹۰). آمارنامه شهر تهران ۱۳۸۹: سالنامه آماری شهر تهران، تهران: انتشارات سازمان فناوری اطلاعات و ارتباطات شهرداری تهران.
۴. کلینی رازی (۱۳۶۲). الفروع من الکافی، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
۵. مهربانی، وحید (۱۳۸۷). «تأثیر آموزش بر فقر و نابرابری درآمدها»، مجله تحقیقات اقتصادی، ۴۳(۸۲)، ۲۱۱ - ۲۲۵.
6. Ahituv, A. & Lerman R.I. (2005). How Do Marital Status, Wage Rates and Work Commitment Interact?, IZA Discussion Paper, No. 1688.
7. Bartlett, R.L. & Callahan, C. (1984). Wage Determination and Marital Status: Another Look, Industrial Relations, 23(1), 90-96.

8. Becker, G.S. (1973). A Theory of Marriage: Part I, The Journal of Political Economy, 81(4), 813-846.
9. Becker, G.S. (1985). Human Capital, Effort and the Sexual Division of Labor, Journal of Labor Economics, 3(1), Part 2, S33-S58.
10. Becker, G.S. (1993a). A Treatise on the Family, Enlarged Edition, Cambridge, Massachusetts: Harvard University Press.
11. Becker, G.S. (1993b). Human Capital: A Theoretical and Empirical Analysis, with Special Reference to Education, Chicago and London: The University of Chicago Press.
12. Benham, L. (1974). Benefits of Women's Education within Marriage, The Journal of Political Economy, 82(2), Part 2, S57-S71.
13. Grossbard-Shechtman, S.A. & Neuman, S. (1991). Cross-productivity Effects of Education and Origin on Earnings: Are They Really Reflecting Productivity?, Handbook of Behavioral Economics, 2A, 125-145.
14. Hewitt, B., Western, M. & Baxter, J. (2002). Marriage and Money: The Impact of Marriage on Men's and Women's Earnings, Australian Sociological Conference, Discussion Paper-007.
15. Huang, C., Li, H., Liu, P.W. & Zhang, J. (2006). Why Does Spousal Education Matter for Earnings? Assortative Mating or Cross-Productivity, Chinese University of Hong Kong, Department of Economics.
16. Israel, G.D. (2009). Determining Sample Size, University of Florida, Department of Agricultural Education and Communication.
17. Jarvis, S. & Jenkins, S.P. (1999). Marital Splits and Income Changes: Evidence from the British Household Panel Survey, Population Studies, 53(2), 237-254.
18. Kenny, L.W. (1978). Male Wage Rates and Marital Status, NBER Working Paper Series, No. 271.
19. Kenny, L.W. (1983). The Accumulation of Human Capital During Marriage by Males, Economic Inquiry, 21(2), 223-231.
20. Mincer, J.A. (1974). Age and Experience Profiles of Earnings, in Schooling, Experience and Earnings, Edited by Jacob A. Mincer, Cambridge: Columbia University Press, pp. 64-82.

21. Parsons, D.O. (1977). Health, Family Structure and Labor Supply, *The American Economic Review*, 67(4), 703-712.
22. Rosen, S. (1988). Human Capital, in the *New Palgrave: A Dictionary of Economics*, Edited by John Eatwell, Murray Milgate and Peter Newman, London and Basingstoke: The Macmillan Press Limited.
23. Schoeni, R.F. (1995). Marital Status and Earnings in Developed Countries, *Journal of Population Economics*, 8(4), 351-359.
24. Scully, G.W. (1979). Mullahs, Muslims and Marital Sorting, *The Journal of Political Economy*, 87(5), Part 1, 1139-1143.
25. Sigle-Rushton, W. & McLanahan, S. (2002). For Richer or Poorer? Marriage as an Anti-Poverty Strategy in the United States, *Population*, (English Edition), 57(3), 509-526.
26. Waite, L.J. (1995). Does Marriage Matter?, *Demography*, 32(4), 483-507.
27. Welch, F. (1974). Benefits of Women's Education within Marriage: Comment, *The Journal of Political Economy*, 82(2), Part 2, S72-S75.
28. Yamamura, E. & Mano, Y. (2011). An Investigation into the Positive Effect of an Educated Wife on her Husband's Earnings: The Case of Japan in the Period Between 2000-2003, Munich Personal RePEc Archive Paper No. 31097.